

برداشت‌های تفسیری نادرست از قوامیت مرد برزن و پیامد آن بر جامعه افغانستان

_____ محمد جواد عنایتی راد^۱ - وحیده فخار نوغانی^۲ _____
_____ سیدمبین هاشمی^۳ - عبدالباسط حیدری^۴ _____

چکیده

برداشت‌های سنتی و نادرست برخی تفاسیر از آیات مربوط به خانواده، از جمله عواملی است که سبب شده پاره‌ای از جوامع اسلامی مانند افغانستان از جایگاه زن و مرد و چگونگی تعامل زوجین در زندگی مشترک باور درستی نداشته باشند. در این پژوهش آیه ۳۴ سوره نساء و مفهوم «قومون» با شیوه تلفیق کتابخانه‌ای و میدانی (پرسش از اساتید و فرهیختگان افغان و تحلیل آن) بررسی شده است؛ و ثابت شده برداشت‌های ظاهری و نادرست مفسران جامعه افغانستان از آیه، پیامدهای ناگواری برای مردم آن دیار به بار آورده است. ایجاد نگرش منفی به زن و حقوق وی، سبک زندگی ناسالم، تبعیض جنسیتی و برخوردهای خشونت‌بار از جمله پیامدهای این برداشت سطحی در افغانستان برشمرده شده که بایسته است با نگاه همه جانبه تدبیری اساسی برای رفع آن اندیشیده شود.

کلیدواژه‌ها: فهم تفسیر نادرست، زنان افغانستان، مفهوم قوامیت، آیه ۳۴ نساء.

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد (نویسنده مسئول). enayati-m@um.ac.ir

۲. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد. fkhar@um.ac.ir

۳. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پروان، افغانستان. Sayed.m.hashimi.7@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد. ari7abdulbasithaid86@gmail.com

مقدمه

زن به عنوان نیمی از جامعه انسانی و یکی از دو رکن پدیدآورنده بنیان خانواده، در طول تاریخ، دآوری‌های گوناگونی درباره خود دیده و شرایط نامساعدی را سپری کرده است. با نگاهی گذرا به تاریخ جوامع بشری چنین می‌نماید که زن در بیشتر مقاطع و در اغلب جوامع از نوعی محرومیت و انکار رنج برده و حقوق انسانی او تحت سلطه و سیطره مردان و فرهنگ مردسالاری تضييع شده است (شرفی، ۱۳۷۸: ۵). دین مقدس اسلام در پرتو آموزه‌های خود، تنها آیین آسمانی‌ای است که برای حمایت از زن، ابعاد متفاوت شخصیت او را مدّ نظر قرار داده است: اگر از بُعد جنسیتی، تشکیل خانواده و اكمال دین به زن توجه شود، برای او مهریه در نظر گرفته شده؛ اگر به نیازهای مادی و جسمانی زن توجه شود، نفقه و چنانچه رفتار و اعمال او مورد توجه باشد، استحقاق «أُجرت المثل» و «نحله» مطرح شده است. با این وصف، در جوامع مسلمان به ویژه کشور مسلمان افغانستان، توجه به ابعاد شخصیتی و حقوق زن رعایت نشده و رویکرد مردسالارانه به جنس زن، باعث نفی شخصیت انسانی و تحمیل ستم‌های ناروا به زنان شده است. این برداشت حتی اگر همه جانبه و دقیق نباشد، با آنچه رخ داده یکسره ناسازگار نیست. روشن است که هریک از این ستمگری‌ها خاستگاه‌ها و عوامل خاص خود را داشته است. بخشی از این عوامل در زمره عوامل طبیعی، بخشی در قلمرو شرایط اجتماعی و کارکردی و بخش دیگری در حوزه باورها و انگاره‌های فرهنگی جای می‌گیرد. بررسی همه این عوامل و سهم هریک در شکل‌گیری حقوق انسانی و اجتماعی زنان، خود به پژوهشی جداگانه نیاز دارد و پژوهش حاضر تنها درصدد بررسی نقش باورهای مبتنی بر فهم ناصحیح از آموزه‌های دینی در رویکرد پیش‌گفته است. آیه ۳۴ سوره نساء از جمله آیات حقوقی‌ای است که حقوق دانان و فقها، هم در تدوین قانون مدنی در موضوع حقوق خانواده و هم در مسائل و احکام مربوط به زنان، همچون حکومت و اداره جامعه، قضاوت، سرپرستی خانواده، نفقه، حق طلاق، نشوز و موارد دیگر به آن استناد می‌کنند.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که تفسیر نادرست از آیه ۳۴ سوره نساء چه

نقشی در رویکرد مردسالارانه جامعه افغانستان نسبت به زن داشته و تبعات منفی این رویکرد در جامعه یادشده چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که در جامعه افغانستان، شیوه برداشت علما از آیه ۳۴ سوره نساء نقش مؤثری در شکل‌گیری فرهنگ مردسالارانه و نفی حقوق زنان داشته است.

تاکنون درباره آیه ۳۴ سوره نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله: «بررسی و تحلیل آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (سینعلی زاهدی فرود دیگران، ۱۳۷۳: ۹۱) و آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» درگذر تاریخ (زهرا بختیاری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۵) اما هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به نقش فهم تفسیری ناصواب از قوامیت مرد برزن و پیامدهای آن در جامعه افغانستان نپرداخته است. افزون بر این، بررسی دیدگاه مفسران سنی حنفی مذهب و بازنمایی نقش این دیدگاه‌ها در شکل‌گیری نادیده‌گیری زن و شخصیت حقوقی او در جامعه افغانستان، دیگر وجه تمایز پژوهش حاضر از پژوهش‌های انجام‌شده، قلمداد شده و از نوآوری‌های آن به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با شیوه تلفیقی (میدانی و کتابخانه‌ای) و روش تحلیلی-توصیفی به مطالعه و تحقیق درباره آیه مذکور در تفاسیر اهل تسنن می‌پردازد و بر آن است با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و مصاحبه با علما و فرهیختگان جامعه افغانستان به سؤالات ذیل پاسخ دهد: قوامیت ذکرشده در آیه به چه معناست؟ آیا آیه «قوامون» تأییدی بر نفی جنسیتی زنان است؟ شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای که مفسران آیه «قوامون» در آن زیست می‌کرده‌اند، چه نقشی در برداشت آنان از این آیه داشته و تبعات منفی این فهم تفسیری بر جامعه افغانستان چیست؟

۱. مفهوم‌شناسی قوامیت

قوامیت مصدر جعلی کلمه قوام است که جمع آن به صورت «قوامون» در آیه شریفه ۳۴ سوره نساء آمده است. واژه قوام از نظر ادبی، صیغه مبالغه و از ماده قیام است و قیام؛ یعنی «ایستادن» که در لغات مختلف بنابر قرینه‌های کلامی، معانی مخصوصی به خود

می‌گیرد. قیام جمع قائم و به معنای به پا خاستنِ اختیاری و مراعات و محافظت آمده است. قیام و قوام مانند عماد و سناده اسمی است برای چیزی که به آن اعتماد و تکیه می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰). به نظر این منظور، قوام صیغهٔ مبالغه و از ریشهٔ قیام است. در زبان عربی، قیام به معنای «ایستادن» است؛ اما در آیهٔ شریفهٔ ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ...﴾ به معنای «محافظت و اصلاح» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۴۹۶). مادهٔ «قَامَ، يَقُومُ» وقتی با «عَلَى» متعدی می‌شود، به معنای سرپرستی (تکفل) و اهتمام به امور دیگری است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴/ ۲۳۷). زبیدی واژهٔ «قیام» را به دو معنا به کار برده: اراده و حمایت و اصلاح که او برای معنای اخیر به آیهٔ «قَوَّامُونَ» استناد کرده است (زبیدی، ۱۴۲۱: ۳۳/ ۳۱۷). همچنین در مجمع البحرین، این واژه به معنای «مواظبت و مراقبت کردن» آمده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۵۶۳).

از نظر اصطلاحی، واژهٔ قوام معانی متعددی دارد که مفسران متقدم از نیمهٔ اول سدهٔ دوم هجری تا مفسران متأخر و معاصر اهل تسنن آن‌ها را ارائه کرده‌اند. برخی از مفسران اهل تسنن بر اساس روایتی در تفاسیر خود که گفته می‌شود در شأن سعد بن ربیع و همسرش نازل شده، واژهٔ قوام را معنا کرده‌اند. سمرقندی حنفی (م ۳۹۵ق) قوام را به مفهوم تسلط مردان بر زنان دانسته (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/ ۲۹۹) و زمخشری (م ۵۳۸ق) نیز قوامیت را به معنای قیام به امور زنان با قدرت برامرونی آنان، همچون ریاست امرا و حاکمان تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۰۵). معنای این سخن آن است که قوامیت همان حاکمیت مردان بر زنان است؛ به این معنا که مردان در واداشتن زنان به پیروی از خداوند، فرمانروای آنان هستند. پیروی از خداوند نیز برای زنان این است که به شوهرانشان نیکی کرده و دارایی آنان را حفظ کنند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۵۱۳). اما از دیدگاه برخی از مفسران شیعی معاصر، اسلام دو حکم الزامی را در کنار هم ذکر می‌کند؛ به این معنا که از سویی به زن دستور می‌دهد که از شوهر خود تمکین کند و از سوی دیگر، به مرد دستور کارپردازی و سرپرستی زن را می‌دهد و این دو بیان وظیفه و جریان امور خانواده است و هیچ‌یک نه معیار فضیلت است و نه موجب نقص (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۲۶-).

(۳۲۷).

درباره ماهیت قوامیت مرد بر همسر، دیدگاه رایج اسلامی در قالب ساختار خانواده آن است که خانواده سازمانی است که مدیری آن را اداره می‌کند و رسیدگی به امور خانواده بر دوش اوست. بنابراین نگرش، مدیریاد شده مرد خانواده؛ یعنی شوهر است و این مدیریت به دو محور اساسی تقسیم می‌شود:

الف) قیومت: ناظر بر رابطه زن و شوهر است و مستند این نظریه آیه قرآن است که می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...﴾ یعنی مردان سرپرست زنان‌اند؛ به دلیل آنکه خداوند متعال برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و به آن سبب که مردان بر همسران خود انفاق می‌کنند.

واژه قیام وقتی با «علی» متعدی می‌شود، معنای سرپرستی و بردوش گرفتن امور دیگری را می‌یابد (ابن منظور، ۱۴۰۶: ۵ / ۱۹۲). میان دو واژه قوامیت و ولایت به عنوان تعبیری حقوقی تفاوت وجود دارد. ولایت به معنای تسلط بر مولی علیه و حق تصرف در اموال اوست و با قوامیت به معنای سرپرستی تفاوت دارد. روشن است که مردان چنان بر همسران خود تسلطی ندارند و بنابراین آرای فقهی، زنان به طور مستقل در دارایی‌های خود تصرف می‌کنند. البته از آن رو که حکم سرپرستی شوهر مستلزم اطاعت همسر است، گروهی نیز قوامیت را ولایت بر اطاعت دانسته‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۵۷-۵۵۸). به تعبیر دیگر، قوامیت مردان سرپرستی و اداره خانواده است و لازمه این امر نیز تمکین و گردن نهادن اعضای خانواده، از جمله همسر در برابر تصمیم‌های شوهر برای خانواده است. این قوامیت مسئولیتی برای حفظ مصالح خانوادگی است و زنان با حفظ این اقتدار برای شوهران خود می‌توانند به آنان در پایداری خانواده یاری برسانند و شوهران نیز باید مدیریت بر خانواده را فرصتی برای ارتقای مادی و معنوی خانواده بشمارند. در روایت‌های اسلامی به مرد توصیه شده است که اگر زن تو را صاحب اقتدار ببیند، بهتر از دیدن تو در حال شکست و ضعف است (حرعاملی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۱۲۰)؛ به این معنا که وجود شوهران به مثابه حمایتگران مقتدر موجب اتکای همسران به ایشان است.

ب) ولایت: خانواده از زن، شوهر و فرزندان تشکیل می‌شود. فرزندان نیز تا فرارسیدن بلوغ شرعی تحت سرپرستی پدر یا (قیم) خود قرار دارند. فرزندان تا هنگامی که صغیرند، تسلطی بردارایی‌های خود و یا حق تصمیم‌گیری برای زندگی خویش ندارند. در این دوران، آنان پیرو پدر یا (قیم شرعی) خویش‌اند؛ بنابراین اداره سرپرست درباره فرزندان نافذ است (علاسوند، ۱۴۰۰: ۱۶۷).

۲. بررسی و نقد دیدگاه مفسران اهل سنت درباره «قوامون» در آیه ۳۴ سوره نساء

در کشورهای اسلامی و از جمله افغانستان، فهم و بیان مفسران آیات قرآن در پیدایش و اشاعه دیدگاه سنتی و اعمال تفکر سخت‌گیرانه بر زنان بی‌تأثیر نیست (فاضلی، ۱۳۹۴: ۴۱)؛ از این رو، بررسی دیدگاه مفسران اهل سنت و نقش آن در پیدایش رویکرد سنتی در جامعه افغانستان ضروری می‌نماید.

چنان‌که در بحث از معنای اصطلاحی کلمه «قوام» گذشت، از نظر مفسران متقدم احناف، قوام بودن مردان بر زنان به معنای سلطنت و سیطره مطلق ایشان و خدمتگزار بودن زنان برای مردان است. از مفسران متأخر حنفی، آلوسی (م ۱۲۷۰ق)، قوامیت را قیومیت مردان و سبب استحقاق مردان در سهم الارث بیشتر دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳ / ۳). به علت برخی مشکلات در دو دیدگاه تفسیری قدما (قیومیت به معنای خدمتگزاری / نیکی کردن و قیومیت به معنای سلطنت)، برخی از مفسران حنفی معاصر بین دو دیدگاه جمع کرده و مرد را سرپرست، فرمانروا، کارگزار، قائم به امر، مسلط، حاکم و حامی و رئیس و نگهبان و ... دانسته‌اند (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵۴). مفسران معاصر دیگری نیز معانی مختلفی در تفسیر واژه قوام به کار گرفته‌اند. آنان قوامیت را قیام مردان برای حمایت و مراقبت از زنان (رضا، ۱۴۱۴: ۵ / ۶۷؛ ابوزهره، بی‌تا: ۳ / ۱۶۶۷) و نیرو و قدرت مردان در تأمین نیاز زنان (قطب، ۱۴۲۵: ۲ / ۶۵۱) معنا کرده‌اند. تمام این معانی که مفسران معاصر از واژه قوامیت تفسیر کرده‌اند، در مدیریت و مسئولیت مشترک بوده و این نشان‌دهنده چرخش معنا از ریاست و حاکمیت به مدیریت و مسئولیت است.

به نظر می‌رسد که این مفسران با توجه به شرایط جامعه و پاسخ‌گویی به نیاز روز انسان‌ها، آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند. سیر تطور معنایی قوامیت از دوره متقدمان و متأخران تا دوره معاصر، بیانگر نوع نگرش و تفکر مفسران است که هر یک با برداشت خاص خود - که ناگزیر برخاسته از شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر خویش بوده - به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. مطالعه، بررسی و توجه به سنت، فرهنگ و جامعه‌ای که قرآن در آن نازل شده، به تفسیر آن کمک خواهد کرد و این مهم نه تنها به منزله انحصار قرآن به عصر و مکان خاصی نیست، بلکه نقطه عطفی برای فهم و درک یک واقعه و امتداد آن تا زمان حاضر به شمار می‌رود (فضل الله، ۱۳۷۷: ۱۱).

قبل از اسلام، زن به عنوان عضوی از خانواده حرمت و شرافتی نداشت؛ عرب قائل به استقلال زن نبود، به او ارث نمی‌داد، حق طلاق نداشت و تعدد زوجات هم بدون محدودیت جایز بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۴۰۲). افسارگسیختگی در روابط زنان و مردان نیز عادت ناپسند بود که به واسطه ازدواج‌های جاهلی در خانواده رواج داشت و از عوامل بروز فساد، هرج و مرج، آشفتگی و بی‌نظمی در جامعه عرب، اعم از بدوی یا شهری بود. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام تلاش خود را به تحریم دو عادت که عرب جاهلی به آن تعلق خاطر داشت، معطوف کرد: الف) تحریم شراب که سلامت عقل را تهدید می‌کرد و ب) تحریم ازدواج‌های جاهلی که سلامت خانواده را به خطر می‌انداخت (ترمانینی، ۱۹۹۸: ۴۰-۴۱).

مفهوم حق با توجه به طبیعت عرب و زندگی قبیله‌ای، در قدرت و توانایی جسمی خلاصه می‌شد؛ یعنی هر فردی که قوی بود و توانایی حمل سلاح و دفاع از قبیله را داشت، صاحب حق به شمار می‌آمد. قدرت بدنی از عناصر اصلی جنگ‌های تن‌به‌تن بود؛ بنابراین، قدرت بدنی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دلایل تحقق حق در احکام جاهلی بود که در تعیین دیه، ارث و جریمه‌هایی مثل سرقت به آن استناد می‌شد (علی، ۱۴۱۳: ۵/۴۷۲). مفهوم حق با ویژگی تأثیرپذیری از شرایط، در احکام مربوط به زنان و مردان عصر جاهلی جاری بود. مردان صاحب حق بودند و در بیشتر احکام

جاهلیت برتری داشتند؛ چراکه از زنان قوی‌تر بودند، قوانین را می‌نوشتند و افزون بر تأمین معاش، از آنان در مقابل دشمنان مواظبت و مراقبت می‌کردند. در چنین شرایطی، زنان به‌عنوان جنس ضعیف از حقوق اجتماعی بسیاری محروم بوده و در بیشتر اوقات نیز حق اعتراض نداشتند؛ مثلاً در بحث ارث که از آن محروم بودند و یا در عوض بدهکاری یا قتلی که مردی مرتکب شده بود، مبادله یا معاوضه می‌شدند (همان، ۴۸۵). برخی از این رفتارها بر اساس عرف و عاداتی بود که عرب از اجداد خود به ارث برده بود و به آن‌ها عمل می‌کرد.

اسلام در جامعه‌ای بدوی و جاهلی که بر پایه نابرابری میان زنان و مردان شکل گرفته بود، ظهور کرد؛ جامعه‌ای که در آن قبیله و عشیره بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت و زنان به‌عنوان جنس ضعیف و فرودست، بخشی از دارایی پدر، شوهر و یا پسر به‌شمار می‌آمدند و توان مقابله با مردان را حتی در انتخاب عقیده و رأی نداشتند. محرومیت زنان از حقوقی همچون آزادی در رأی و عمل، ارث، استقلال و مشارکت در امور اجتماعی مانند حکومت و جنگ و موضوع تعدد زوجات، بر مبنای تسلط جنس قوی بر ضعیف در میان اعراب جاهلی جاری بود و مردان طبق میل ذاتی خود که همان استخدام و بهره‌کشی بود، با زنان رفتار می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۴۰۲-۴۰۴).

در جامعه‌ای که قدرت و توانایی جسمی و ثروت و نفوذ اجتماعی حرف اول را می‌زند، طبیعی است که زن توانایی کسب جایگاهی در خانواده و جامعه را ندارد. چنین جامعه‌ای آماده پذیرش تغییرات دفعی و آنی در زمینه‌های مختلف، از جمله حقوق زنان نیست. اسلام با نزول آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» از یک سو، سرپرستی و مدیریت خانواده را به مردان وا گذاشت؛ چراکه طبق قاعده تسلط بر مال (التاس مسلطون علی أموالهم) (نجمی، ۱۳۶۲: ۴۲/ ۱۳۸)، مردان صاحب مال و عهده‌دار تأمین هزینه زندگی زنان بودند و این صاحب مال است که حق مدیریت هزینه‌ها را دارد؛ بنابراین سپردن مدیریت زندگی مشترک به مردان امری معقول و منطقی بود (قابل، ۱۳۹۲: ۳۰). نتیجه اینکه قوامیت ذکر شده در آیه طبق معانی‌ای که مفسران نیز بیان کردند، به معنای

مدیریت و مسئولیت است. افزون بر این، از واژه قوام که در آیات دیگر قرآن نیز به کار رفته، معنای تسلط و ریاست برداشت نمی‌شود؛ به عنوان نمونه در آیه ۱۳۵ سوره نساء، قوام به معنای «بسیار قائم به امر عدالت» آمده و بیانگر تأکید و ترغیب قرآن بر اجرای عدالت است. در آیه ۸ سوره مائده نیز واژه قوام به معنای «بسیار قائم به اطاعت از فرمان خداوند در شهادت عادلانه» به کار رفته است. به نظر می‌رسد که قوام در این آیات، نوعی تلاش و فعالیت پیگیر در انجام کاری است که با توجه به موارد استفاده آن، در آیه ۳۴ سوره نساء نیز به فعالیت پیگیر مردان در امور مربوط به زنان که به معنای تأمین زندگی آنان است، معنا می‌شود (قابل، ۱۳۹۲: ۳۰). بنابراین برداشت مفسران از مفهوم قوام در آیه شریفه ۳۴ سوره نساء متأثر از شرایط و فضای حاکم بر جامعه زمان نزول آیه کریمه است و این با فرهنگ قرآنی و آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد.

افغانستان، کشوری است با تنوع قومی و مذهبی که هر قوم و مذهبی، دارای خرده فرهنگ‌های مخصوص به خود است. نظام و سازمان حاکم بر فرهنگ و حیات اجتماعی قوم، برخلاف دیگر اقوام افغانستان، قبیله‌ای است. در این نظام، حاکمیت و ریاست مطلق از آن مردان به ویژه بزرگان و متنفذان قوم است. اصطلاح «لویه جرگه» تجسم عینی فرهنگ قبیله‌ای مردسالارانه است که نه تنها در حلّ منازعات درون قومی و قبیله‌ای نقش آفرین است، بلکه در تعیین نظام سیاسی حاکم بر کشور نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گرچه قشر روحانیون و مولوی‌ها به علت اینکه عالم دین و ترویج‌کننده آموزه‌های دینی به شمار می‌آیند، در میان همه اقوام افغانستان از احترام خاص و جایگاهی والا برخوردارند، این مسئله در میان قوم پشتون بی‌مانند است؛ تا آنجا که سخن مولوی از سوی تمام افراد قوم، از بزرگان تا زنان و کودکان قبیله، بی‌چون و چرا اطاعت می‌شود. علت این امر آن است که هر تلقی و پنداشت مولوی‌ها از آیات قرآن مانند آیه ۳۴ سوره نساء، حکم دینی به شمار آمده و بی‌درنگ، مورد اطاعت و امتثال قرار می‌گیرد.

طبیعی است که چنین بینش و نگرشی، خواه‌ناخواه، آثار و تبعاتی در جامعه دارد و باعث می‌شود که تلقی مالکانه و فرهنگ مردسالارانه بانفی حقوق اساسی زنان و انکار هویت انسانی

ایشان، در اذهان مردان نهادینه شود و این ذهنیت در نمادها و جلوه‌های گوناگون نگاه فرودستی به زنان رخ بنماید. تبعیض جنسیتی، غیرت‌ورزی افراطی، کودک‌همسری، «بد» دادن (خون‌بها دادن زن در خصومت و جنایت قومی) و خشونت‌ورزی افراطی نسبت به زنان، مظاهری از آثار منفی نگاه مالکانه است که در تفسیر آیات قرآن، به ویژه آیه ۳۴ سوره نساء ریشه دارد.

۳. تبعات فهم تفسیری نادرست از قوامیت مرد برزن در جامعه افغانستان

۱-۳. تبعیض جنسیتی

افغانستان با ورود اسلام، مهد تمدن و فرهنگ اسلامی لقب گرفت و با وجود تنگناها از این سرزمین زنان نامداری برخاستند که در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حضور فعال داشتند (ناصری داودی، ۱۳۸۹: ۶۵)؛ با این همه، مردم این سرزمین به مرور زمان گرفتار تفکر تبعیض جنسیتی شدند. محورهای این تبعیض جنسیتی فراوان اند که برای نمونه به تبعیض در خانه و یا شبه‌هایی درباره فرترانگاشتن زنان در اندیشه دینی می‌توان اشاره کرد:

بسیاری از والدین، آگاهانه یا ناخودآگاه، با تبعیض قائل شدن بین فرزندان موجب اختلاف بین آنان و دل‌سردی از زندگی می‌شوند. تبعیض در مواجهه با خطا و اشتباه فرزندان دختر و پسر و در پیش نگرفتن رویه منطقی برای برخورد با خطاهای فرزندان و تنبیه تبعیض‌آمیز بر اساس برتری پسر بر دختر موجب سلب اعتماد به نفس و بدبینی فرزندان نسبت به والدین می‌شود. همچنین ندادن میراث شرعی به دختران و ننگ شمردن مطالبه این حق در خانواده‌های افغان با روحیه حساس و عزت نفس دختران منافات دارد و لطمات جبران‌ناپذیری بر روح و روان آنان وارد می‌کند (جمعی از محققان، ۱۳۹۵: ۱۷۸). همچنین برداشت‌های سطحی درباره چگونگی آفرینش زن، نقص ایمان و کمی زنان نجات‌یافته از آیات و روایات به رفتارهای تبعیض‌آمیز در مقابل زنان انجامیده است. نتیجه این نوع تفکر زنان را دچار انحطاط کرده و آسیب‌های جدی به حقوق آنان رساند و

به رغم باور مردم به اسلام، شخصیت و منزلت حقوقی زن بر اثر این نوع تبعیض و تفسیر نادرست از قوامیت مردان بر زنان وارونه شد. همچنین در مقابل این تفکر، مخالفان منبع بودن وحی با سوء استفاده از چنین کاستی‌ای منکر کارآمدی نظام حقوقی زن مبتنی بر داده‌های وحیانی شدند (افضلی، ۱۳۸۹: ۱/ ۵۸).

۳-۲. تعصب ناروای افراطی

فرهنگ و آداب قبیله‌ای از عوامل مهم اجتماعی است که رفتار انسان‌ها را در جامعه شکل می‌دهد و نوعاً در نظر توده مردم با تقدس همراه است. از این رو آداب و رسوم قبیله‌ای را به هنجارهای هشدار دهنده‌ای تعریف کرده‌اند که باید افراد جامعه فعالیت‌های خود را بر اساس آن هنجارها انجام دهند؛ چراکه روگردانی از آن‌ها موجب مخالفت دیگران می‌شود (کوئین، ۱۳۷۱: ۷۳). تبعیض جنسیتی همان‌گونه که در رویکرد سنتی ریشه دارد، در زندگی قبیله‌ای و آداب و رسوم اجتماعی نیز ریشه دوانیده است؛ از این رو به دورانی بازمی‌گردد که مرد در خانواده و قبیله از اقتدار بلامنازع برخوردار بوده و زن به مثابه موجود ضعیف در خدمت مرد قرار داشته است؛ به عنوان مثال در میان قبایل شبه جزیره در پیش از اسلام، زنان نه تنها تحت سلطه مردان بودند، بلکه مردان وجود دختر را ننگ می‌دانستند: «يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ...» (نحل / ۵۹)؛ از ننگ بشارت در مورد نوزاد دختر از قوم خود فرار می‌کردند و زنی را که شوهرش وفات کرده بود، مانند اموال میت جزء ارث می‌خواندند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۰۲-۴۰۷). هر چند حاکمیت آداب و رسوم بر حوزه حقوق زن در هر جامعه‌ای، کم و بیش، وجود دارد، در افغانستان، این حاکمیت که از آن به «عنعنات ملی» یا «قومی» تعبیر می‌شود، چشمگیرتر است؛ چنان که وظیفه زن، فقط خدمتگزاری به مرد به شمار می‌آید (سینا، ۱۳۹۱: ۲۰).

در بعضی از نقاط افغانستان، فرهنگ مردسالار صورت ضرب‌المثل به خود گرفته است که «زنان چه حق دارند که در کار مردان دخالت کنند» و این نگاه غالب نسبت به زن تحقیرآمیز است؛ زیرا در بعضی از سنت‌های اجتماعی و رسوم قبیله‌ای برخی اقوام،

زنان انسان‌هایی کم‌ارزش‌اند و رسالت اصلی آنان ماندن در خانه و خدمتکاری است. بدین‌سان زنان حق حضور در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را ندارند (حکمت، ۱۳۸۸: ۴۷).

۳-۳. خشونت‌گرایی

در جامعه سنتی افغانستان، برخی مردان بافهم ناصواب از آیه ۳۴ سوره شریفه نساء بر این باورند که همسرشان باید در تمام موارد گوش‌به‌فرمان آنان و آماده‌به‌خدمت باشد تا ریاست آنان در خانه ثابت و حفظ شود. در مواردی که آنان به گمان خویش احساس کنند که ریاستشان در خطر است، دست به بدرفتاری و تندخویی زده و برای زن محدودیت‌هایی ایجاد کرده و با استفاده از اختیارات مطلق خویش زن را به پذیرش ریاست خویش وادار می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۴۲).

۴-۳. خون‌بها قرار دادن دختران در خصومت‌های قبیله‌ای

اعطای دختران به‌عنوان خون‌بها در منازعات خشونت‌بار، جلوه دیگری از سنت‌ها و رسوم جاهلی در جامعه افغانستان است که از برداشت تفسیری نادرست آیه ۳۴ سوره نساء ناشی می‌شود. مطابق برداشت مالکانه از زن، مردان برخی از اقوام افغانستان به‌ویژه قوم پشتون خود را مجاز می‌دانند دختران را به‌عنوان خون‌بها و دیه برای رفع خصومت و فرونشاندن آتش جنگ و خون‌ریزی به ازدواج با کسی مجبور کنند. بد دادن دختران از مواردی است که بیشتر، دختران جوان و کم‌سن‌وسال و گاه زنان بیوه قربانی آن می‌شوند (اسکندری، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۸).

با توجه به پیامدهای ناگوار تفسیر و فهم نادرست از آیه ۳۴ سوره نساء که در بالا به بعضی از آن‌ها اشاره شد، در مطابقت با اهداف اساسی پژوهش حاضر که همانا واضح شدن انگیزه و ریشه‌های پنهان رفتارهای نادرست و خشونت‌آمیز مردان به‌ویژه شوهران نسبت به همسران است، از طریق طرح یک بسته سؤالات با استفاده از مصاحبه نوع «بدون ساختار» یا «مصاحبه باز»، دیدگاه شماری از علمای دینی و استادان دانشکده

شرعیات مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته که در ذیل به آن پرداخته آورده می شود:

۴-۴. سؤال های مصاحبه

شماره	سؤال های مصاحبه
۱	حکم مندرج در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء درباره حقوق زوجین در کدام صورت و با کدام عناصر می تواند محور نظم بخشی به حیات فردی و اجتماعی شود و یا در چه صورت، نتیجه معکوس بدهد؟
۲	مبانی تشریحات قرآنی با محوریت آیه مبارکه ۳۴ سوره نساء در امر خانواده و حقوق زوجین چگونه اثبات می شود؟
۳	چگونه احکام مندرج در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء می تواند جایگاه و نقشی تأثیرگذار برای زنان به منظور ایجاد انقلابی عمیق در روابط اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی ... ایفا کند؟
۴	منظور از «رجال» و «نساء» در فقره نخست آیه ۳۴ سوره نساء زن و شوهرند یا صنف مردان و زنان؟
۵	۱) فهم خود را از معنای واژه قوامون بیان کرده و بگویید که آیا آیه یاد شده تأییدی بر تنبیه بدنی زنان است؟
۶	۲) با توجه به فقره دوم آیه ۳۴ سوره شریفه نساء ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...﴾. مفسران متقدم و متأخر علت تفضیل مردان بر زنان را در کدام موارد خلاصه می کنند؟
۷	۳) راهکار سه گانه «موعظه»، «هجر» و «ضرب» در آیه قوامون برای جلوگیری از نشوز و نافرمانی همسر از باب تخییر است یا جمع و ترتیب؟
۸	به باور شما تنبیه بدنی، به عنوان یکی از راهکارهای تأدیب همسر و جلوگیری از نشوز و نافرمانی او طبق تفسیر قوامون، چقدر با عقل و موازین شرعی منطبق است؟
۹	به باور شما موضوع تنبیه بدنی همسر توسط شوهر در آیه ۳۴ سوره نساء حق مرد است یا حکمی است به سود او؟ چنانچه حکم است، از کدام نوع است: اباحه، کراهت،

	استحباب و یا وجوب؟
۱۰	۴) با توجه به حق قوامیت مرد بر همسرش طبق آیه قوامون، فهم خود را درباره چگونگی صلاحیت و عدم صلاحیت شوهر در مورد اشتغال، تحصیل و... بیان کنید؟
۱۱	۵) چنانچه به باور شما، مرور زمان در چگونگی فهم واژه قوامون در آیه ۳۴ سوره نساء تأثیر دارد، دلایل آن را چه می‌دانید؟
۱۲	به باور شما، موضوع ضرب زن و بحث قوامیت شوهر در آیه ۳۴ سوره نساء چگونه با ضمانت اجرای تکلیف به حسن معاشرت و معاضدت برای تشدید مبانی خانواده می‌تواند هماهنگ باشد؟
۱۳	به‌روزرسانی فهم‌های تفسیری از آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء و تطابق آن‌ها با نیازهای جامعه و طرد شبهات در این زمینه، چقدر اهمیت دارد و مورد نیاز است و بی‌توجهی به آنچه اثرات سوئی می‌تواند بر خانواده و روابط زوجین وارد آورد؟
۱۴	مباحث جدید دانش تفسیر و استفاده از روش‌های هرمنوتیکی برای فهم بهتر مفاهیم مندرج در آیه قوامون را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۱۵	فهم شما درباره تفسیر آیه قوامون با توجه به تفاسیر شیعی و سنی چگونه است؟

۴-۵. تحلیل نتایج پاسخ مصاحبه‌شوندگان

با توجه به اهداف تحقیق حاضر و ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان، در این پژوهش از مصاحبه نوع «بدون ساختار» یا «مصاحبه باز» استفاده شده که درباره تعدادی از موضوعات از پیش تعیین شده، ذهن پاسخ‌دهنده به‌طور عمیق کاویده شود. از آنجاکه در این نوع از مصاحبه، سؤالات استاندارد شده و پاسخ‌های از پیش تعیین شده وجود ندارد، جنبه‌های متعددی از نظرات مصاحبه‌شوندگان - چنان‌که در گفت‌وگو پیش آمده - بررسی شده و افزون بر این، فرایند مصاحبه نیز طبق معیارهای علمی مورد مذاقه قرار گرفته است.

نتایجی که از پاسخ‌های مصاحبه با پانزده تن از استادان دانشگاه و حوزه علوم دینی به دست آمد، بسیار گسترده است و طرح آن در قالب یک مقاله علمی-پژوهشی نمی‌گنجد؛

بنابراین، فشرده بخشی از یافته‌ها در ادامه آورده می‌شود:

در پاسخ به پرسش نخست، مبنی بر «فهم طرح تقسیم وظایف و تکلیف آور بودن حقایق مندرج در آیه ۳۴ سوره نساء برای شوهران و مردان نسبت به همسر و خانواده، می‌تواند محور نظم بخشی شود؛ ولی فهم و تفسیر آیه در افغانستان غالباً با افراط و تفریط توأم است»، پنج تن از مصاحبه‌شوندگان، که سی و سه درصد را تشکیل می‌دهند، دیدگاه همسان داشته‌اند؛ برای نمونه دیدگاه یک تن از آنان نقل می‌شود.

این مصاحبه‌شونده با درجه دکتری در الهیات و تجربه بیش از پانزده سال تدریس در دانشگاه - معتقد است: «عناصری که می‌تواند باعث نظم بخشی به حیات فردی و اجتماعی شود، درک تقسیم کار، تدبیر امور خانواده و فهم این حقیقت از آیه ۳۴ سوره نساء است که مردان یا شوهران مکلف‌اند به تهیه اسباب امرار حیات سالم برای همسر و اعضای خانواده و همچنین دفاع از حیثیت با توجه به قوام یا سرپرست امور منزل بودن؛ بنابراین درک این تقسیم وظایف به شکل درست و دور از افراط و تفریط در این زمینه می‌تواند بزرگ‌ترین عامل برای نظم بخشی امور در حوزه خانواده و به تبع آن در اجتماع بزرگ؛ یعنی مملکت باشد». با یادآوری پرسش یادشده و چگونگی فهم از آیه مورد بحث در افغانستان، مصاحبه‌شونده تصریح کرد: «در افغانستان در موارد بسیار، متأسفانه حقایق مندرج در آیه مورد نظر و توجه به تقسیم وظایف را خوب درک نکرده‌اند که همچو سوءفهم‌هایی به اتلاف حقوق زنان منجر می‌شود؛ به ویژه در ساحات دور از شهرها و مراکز ولایات، نیز در مناطق جنوب و شرق کشور، از مفهوم قوامیت مطروحه در آیه ۳۴ سوره نساء درک درستی طبق مراد شارع مقدس نداشته‌اند؛ چون حق قوامیت مرد به مفهوم حاکمیت مطلق العنان، سبب ایجاد فضای مردسالاری افراطی شده و در نتیجه فهم نادرست از آیه، از حقوق اجتماعی و شرعی زنان چشم‌پوشی شده است. بنابراین نقش علما و مفسران در القای فهم و تفسیر درست مطابق نیاز زمان و مکان خیلی مهم است که این مسئولیت را شماری از علما به دلایلی ادا نکرده‌اند».

درباره مطلب برگرفته از پرسش دوم، مبنی بر «تدبیر عمیق و توجه به خانواده آیات و

روایات مهم‌ترین مبنا برای اثبات مبانی تشریحی و آشکارکننده حقایق آیه مورد بحث و چگونگی تعامل مردم افغانستان در این زمینه، شش تن، که چهل درصد از مصاحبه‌شوندگان را تشکیل می‌دهند، دیدگاه همسان داشته‌اند؛ برای نمونه مصاحبه‌شونده شماره (۱۱). که استاد و مدیرگروه تفسیر در دانشگاه تعلیم و تربیت کابل است. می‌گوید: «چگونگی اثبات مبانی تشریحات در امر خانواده و حقوق زوجین به این امر بستگی دارد که علاوه بر فهم مفردات ظاهری، توجه به خانواده آیات چون آیه میراث، بحث نکاح، لازم و واجب بودن رویه نیکو و معاشرت پسندیده با همسر و... ضرور است. این در حالی است که در افغانستان برای اثبات مبانی تشریحات قرآنی از آیه مورد نظر، با سطحی‌نگری، صرف به ظاهر آیه دقت و توجه کرده و به سبب نزول و سیاق و سباق و غیره اهتمام نمی‌شود. در نتیجه این امر شوهر با فهم سطحی، خود را حاکم بلامنازعه قلمداد می‌کند که شماری از امامان و علما نیز در ایجاد همچو مشکلاتی مقصرند؛ چراکه بنا بر دلایل عرفی، فهمشان نارسا و القائناتشان به عامه مردم دارای اشکال است».

درباره سؤال سوم، مبنی بر «عدم اعمال تبعیض در تطبیق مفاد و احکام آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء در صورت خوف نشوز از همسر و یا شوهر»، شش تن، که چهل درصد از جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند، دیدگاه موافق داشته‌اند؛ مثلاً مصاحبه‌شونده شماره (۱۵) - به عنوان صاحب نظر و استاد در گروه تعلیمات اسلامی دانشکده شرعیات دانشگاه پروان افغانستان - می‌گوید: «در صورتی احکام و مفاد مندرج در آیه ۳۴ سوره نساء می‌تواند نقش و جایگاهی تأثیرگذار داشته باشد که تبعیضی در تطبیق احکام آیه مورد نظر و فاکتورهای در نظر گرفته شده برای اصلاح طرفین وجود نداشته باشد؛ یعنی همان‌طور که راهکارهای تأدیبی برای اصلاح همسر در آیه مورد نظر مطرح شده، به راهکارهای تأدیبی برای اصلاح شوهر در آیه ۱۲۸ سوره نساء نیز اشاره شده است که خانم یا همسر برای اعمال فاکتورهای تأدیبی بر شوهر ناشز می‌تواند به قاضی مراجعه نموده و قاضی مسلمان به موعظه سودمند، اخطار، حبس و تبعید و حتی افتراقشان حکم کند».

درباره سؤال پنجم، مبنی بر «مقصود از قوام در آیه مورد بحث، سرپرستی، سازگاری،

برنامه ریزی، تعادل و تقسیم وظایف است. بنابراین لازمه آن تأیید تنبیه بدنی نیست؛ اما در ساختار کلی آیه بحث ضرب همسر طبق رعایت شرایط آن تأیید شده است»، هفت تن از مصاحبه شونده‌گان، که چهل درصد را تشکیل می‌دهند، دیدگاه موافق داشته‌اند؛ برای مثال، مصاحبه شونده شماره (۱۲) بیان می‌کند: «فهم واژه قوامون به معنای مسئولیت داشتن نسبت به خانواده و همسر است و بیان کننده نحوه مدیریت زن در خانواده است؛ بنابراین مرد مسئولیت دارد که خانواده اش را از فروپاشی نجات دهد، ولی در افغانستان مفهوم برداشت از آیه قوامون همان تسلط مطلقه است که مرد بدون هیچ استدلالی می‌تواند همسر، دختر و خواهرانش را از حق مالکیت، تحصیل و اشتغال محروم کند».

درباره مطلب برگرفته شده از این پرسش که فهم شما درباره تفسیر آیه قوامون با توجه به تفاسیر شیعی و سنی چگونه است، سه تن از مصاحبه شونده‌گان، که بیست درصد را تشکیل می‌دهند، مطالبی دال بر باز بودن و مطابق با نیاز جامعه بودن دیدگاه تفسیری مفسران شیعی در مقایسه با تفاسیر سنی درباره آیه مورد بحث مطرح کرده‌اند؛ برای مثال مصاحبه شونده شماره (۱) می‌گوید که فهم آیه مبارکه ۳۴ نساء از منظر مفسران شیعی و سنی تفاوت چندانی ندارد؛ ولی دیدگاه مفسران شیعی در فهم چنین آیات مبارکه‌ای بازتر و مطابق با نیازهای جامعه است.

مصاحبه شونده شماره (۳) نیز چنین اظهار نظر می‌کند که اگرچه با نگاه به تفسیر آیه قوامون در تفاسیر شیعی و سنی اختلاف چندانی دیده نمی‌شود. بیشتر مفسران قرآن کریم در بین اهل سنت فقها و در بین مفسران شیعی فیلسوفان و فقیهان بوده‌اند؛ از این رو تفاوت‌هایی وجود دارد و آن را می‌توان در بینش فقهای مفسران اهل سنت، محدود و در نگاه مفسران فیلسوف بازتر و قرین به واقع دید.

مصاحبه شونده شماره (۹) نیز چنین می‌گوید که در کل تفاسیر شیعی و سنی در فهم و تفسیر آیه قوامون تفاوتی ندارد. تفاوت صرفاً در این است که تفاسیر شیعی بیشتر تفاسیر اهل سنت مطابق نیازهای جامعه به روز و عصری شده است.

افزون بر استادان علوم دینی و استادان دانشکده شرعیات و الهیات دانشگاه‌ها، با

استادان مطرح حوزه جامعه‌شناسی دینی نیز مصاحبه‌هایی انجام شده که در ادامه به پاسخ ایشان نیز پرداخته می‌شود:

در باره سؤال از «پیوند شأن نزول آیه مورد بحث و چگونگی تعامل با زنان در عصر نزول، نیز افراطی و تفریطی بودن تفسیر سنتی و رویکرد فمینیستی در فهم آیه مورد نظر»، سه تن از جامعه‌شناسان، که پنجاه درصد مصاحبه‌شوندگان را تشکیل می‌دهند، دیدگاه واحدی داشته‌اند.

مصاحبه‌شونده‌ای - با درجه دکتری در جامعه‌شناسی دین و استاد در گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تعلیم و تربیت کابل می‌گوید: «یکی از عناصر بی‌نهایت مهم برای سلامت جامعه و پدید آمدن کشور ایده‌آل همانا خانواده‌ها هستند؛ زیرا داشتن جامعه سالم به وجود خانواده‌های سالم بستگی دارد؛ از این رو در آموزه‌ها و فرهنگ دینی به نهاد خانواده اهتمام و توجه خاص مبذول شده است. بر این اساس، خدای متعال در آیه مورد نظر حقایق درباره خانواده و حفظ سلامت آن از خطر اضمحلال بیان کرده است که نشان‌دهنده اهمیت خانواده در فرهنگ دینی است. چون مقدمه سلامت و رشد یک جامعه به سلامت خانواده وابسته است، حقایق مطرح شده در آیه مورد نظر بیشتر بر عناصر به وجود آورنده نظم و انضباط و استحکام پایه‌های خانواده متمرکز است تا بیان درجه‌بندی دو جنس مذکر و مؤنث یا بیان امتیازات یک جنس بر جنس دیگر؛ یعنی همان امری که غالباً در فهم‌های سنتی موجود در جغرافیای افغانستان چنین تصور و برداشت می‌شود که آیه ۳۴ سوره نساء بیانگر فضیلت مردان بر زنان است. حالا که چنین فهمی از آیه نمی‌تواند ادق باشد؛ زیرا بحث مواردی که باعث جلوگیری از متلاشی شدن خانواده می‌شود، بیشتر در آیه تمرکز یافته است، بحث قوامیت مطرح شده مرد برزن در آیه مورد نظر یقیناً به معنای مدیریت خانواده است؛ زیرا در جامعه سالم و رشد یافته، معیار مدیریت سالم پیوسته و برجسته است؛ چنان‌که در یکی از احادیث، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا بد للناس من أمير برأو فاجراً» یعنی در صورتی که شما یک جمع باشید، ضروری است یکی امیر باشد؛ هر چند که آن شخص فاجر هم باشد».

درباره سؤال اول از اینکه «فهم‌های افراطی و ظاهری ناشی از رویکرد سنتی مبتنی بر رسوم محلی و تأکید بر تأویل، نیز ادعا و باور به تساوی مطلق مرد و زن نتیجه رویکرد فمینیستی است که باعث زیانمندی در حوزه خانواده می‌شود» مصاحبه‌شونده‌ای - با درجه دکتری جامعه‌شناسی دینی و استاد دانشگاه - می‌گوید: «فهم ظاهری و سنتی از آیه ۳۴ سوره نساء و طرح موضوع قیمومیت مردان بر زنان به صورت مطلق در همه زمان‌ها و مکان‌ها دو پدیده هماهنگ‌اند. با این توضیح که زنان همچون متاع در اختیار مردان‌اند و مردان نیز با توجه به اینکه وظیفه تهیه نفقه خانم را به دوش دارند، حق مالکیت آنان را نیز در دست دارند. از جانب دیگر، کسانی که گرایش‌های فمینیستی دارند با تأکید بر تساوی مردان و زنان در همه ابعاد و طرح مباحث هرمنوتیکی سعی می‌کنند متون مقدس را مطابق اقتضائات زمان و مکان و با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تفسیر و تحلیل و تجزیه کرده و حکم جدید را استخراج کنند. خلاصه، در نتیجه ارائه فهم افراطی و تفریطی از آیه مورد بحث که ظاهریان با تأکید بیشتر بر ظواهر و سنت‌گرایان با تأکید بیشتر بر ظواهر آیات و بی‌توجهی به باطن آن‌ها و فمینیست‌ها با تأکید بر تأویل بسیار گسترده در قطب مخالف همدیگر قرار گرفته‌اند - به تفسیر متعادل‌تر نائل نمی‌شویم که این عدم نیل به تفسیر متوسط، ما را در حوزه خانواده به طور اخص و در حوزه اجتماع بزرگ به طور اعم زیانمند کرده است؛ زیرا در افغانستان - که سال‌های متمادی درگیر جنگ‌های خانمان سوز بوده و رشد علم و دانش به سبب این نبردها افت شدید داشته - اغلب رویکردهای علمی به صورت افراطی شکل گرفته است. افزون بر این، راجع به فهم احکام آیه مورد نظر، اجماعی در بین علما با گرایش‌های متفاوت وجود نداشته است و فهم عموم مردم در افغانستان، سنتی و ظاهری بوده که در نتیجه آن شکل‌گیری مردسالاری افراطی و حاکمیت جنگ‌های متمادی در اقصی نقاط این جامعه را در پی داشته است. بر این اساس، غالباً مردان با در نظر داشتن معتقدات ظاهری، عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی بر زنان حاکمیت مطلقه داشته‌اند».

درباره سؤال از اینکه «پیامدهای ناگوار ناشی از منع تصدّی خانم‌ها در پست‌های مهم

دولتی بر اثر فهم نادرست از حقایق آیه مورد بحث در بخش روابط زوجین، رشد اطفال و توسعه همه جانبه جامعه چیست»، دو تن از مصاحبه‌شوندگان دیدگاه همسان داشته‌اند. یکی از ایشان که استاد و صاحب نظر در بخش جامعه‌شناسی دینی است، چنین اظهار نظر کرده است: «بدهمی‌های ناشی از تعبیر و نداشتن درک درست از آیه مورد نظر، پیامدهای سوء و زیان باری در زمینه زندگی زناشویی به بار خواهد آورد؛ چون شالوده زندگی موفقیت‌آمیز طرفین همانا رعایت اصل اعتماد و احترام متقابل است که مردان با اعمال راهکارهای سودجویانه با توجیه مفاهیم آیه مورد بحث به نفع خود، دیگر اصل اعتماد را شاهد نخواهند بود. از سوی دیگر، اطفال نیز با مشاهده عملکرد پدر در مقابل مادرشان، رشد روانی و فکری سالم چنان که باید نخواهند داشت و هر لحظه عدم امنیت و بی‌هدف بودن زندگی را احساس خواهند کرد؛ چون ایشان دارای فطرت پاک‌اند و غالباً حالت عقب‌ماندگی ذهنی اطفال، از همین خشونت پدران نسبت به زنان یا مادران ناشی می‌شود. همچنین درس خشونت و بدرفتاری را اطفال از پدرانشان به میراث خواهند برد که بر اثر آن در آینده، فایده لازم را برای آبادانی جامعه سالم نه تنها نداشته، بلکه مضرت غیرقابل جبران خواهند داشت».

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که قوامیت شوهر در شئون زناشویی و در قلمرو اغراض نوعی و عقلایی عقد ازدواج قابل تعریف است. در واقع این امر به معنای حق اطاعت مطلق برای مرد نیست و موجب توسعه دایره حقوق، طبق امیال و مطالبات او نمی‌شود، ولی در برخی از نقاط افغانستان، به ویژه نواحی جنوب و شرق، به علت حاکمیت فرهنگ سنتی و ترجیح آن بر نصوص دینی، با تمسک به آیه ۳۴ سوره نساء و فهم برداشت منفی از آن، بحث قوامیت مرد برزن مطلق و بدون قید و شرط تلقی شده است؛ امری که پیامدهای منفی و عمیقی در روابط زناشویی در پی داشته و تأثیری ناگوار بر فرایند تربیت همه جانبه فرزندان به جا می‌گذارد. باینکه شارع مقدس - طبق تفسیر و فهم صحیح از آیه

۳۴ سوره نساء. در روابط زوجین، جایگاه سرپرستی، تدبیر و حمایت از همسر و خانواده را برای شوهر مقرر کرده، بیشتر مردم و حتی شماری از علما از قوامیت مطرح در این آیه، حاکمیت و سلطه مطلقه مرد بر زن را برداشت کرده‌اند. این برداشت نادرست از آیه ۳۴ سوره نساء در افغانستان - که مطابق همان فهم نادرست تفسیری ناشی از توجه محض به ظاهر آیه و دقت نکردن به مفاهیم باطنی آن به ویژه بی‌توجهی به روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام است - مردان را قشر فرادست جامعه و زنان را قشر فرودست می‌داند. نتیجه چنین نگرشی ازدواج در سنین کم، ازدواج اجباری، ازدواج ناهمگون، مبادله دختران و زنان و معامله آنان در نزاع‌های قومی و قبیله‌ای توسط پدران و شوهران، شکل‌گیری رفتار مردسالارانه، برخوردهای خشونت‌آمیز، ایجاد تبعیض جنسیتی، عقب‌ماندگی ذهنی اطفال و سوق دادن فرزندان به سوی انحرافات اجتماعی است. این در حالی است که در حوزه حقوق زن، شوهر مکلف به ادای آن با رعایت اصل وجوب معاشرت به معروف است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم و سبع المثانی*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ اول، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، دار احیاء تراث العربی، بیروت، چ سوم، ۱۴۱۶ق.
۴. ابو زهرة، محمد، *زهرة التفاسیر*، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، بی تا.
۶. اسکندری، عبدالکریم، *تأثیر رسوم غلط بر حقوق زنان و راهکارهای بیرون رفت از آن*، انتشارات خجند، کابل، چ دوم، ۱۳۹۰ش.
۷. افضلی، محمد مهدی، «اسلام و جنسیت»، *مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان*، کابل، بی تا.
۸. امیری، فاطمه، «نیم‌نگاهی به خشونت با زنان در خانواده»، *حقوق زنان*، ش ۱۳۹۳ش.
۹. بستان، حسین، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ش.
۱۰. ترمزینی، عبدالسلام، *الزواج عند العرب فی الجاهلیة و الإسلام*، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، کویت، ۱۹۸۸م.

۱۱. جمعی از محققان، «مجموعه مقالات همایش خشونت در خانواده»، جامعه المصطفی العالمیه - نمایندگی افغانستان، کابل، ۱۳۹۵ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، *زن در آیین جلال و جمال*، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۹۳ ش.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. حسینی مراغی، عبدالفتاح، *العناوین الفقهیة*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. حسینی، سید عبدالله، *خشونت در خانواده*، نشر تمدن، کابل، چ اول، ۱۳۹۶ ش.
۱۷. حکمت، محمد آصف، *جریان‌شناسی فمینیسم در جمهوری اسلامی افغانستان*، مؤسسه فرهنگ و دانش، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الألفاظ فی غریب القرآن*، دار الشامیة، بیروت، چ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. رحمتی، محمدصادق، *روان‌شناسی اجتماعی معاصر*، انتشارات خجند، کابل، بی تا.
۲۱. رضا، محمد رشید، *تفسیر المنار*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. زحیلی، وهبة، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف الحقائق الروامض التنزیل و عیون العقاویل فی وجوه التأویل*، دار صادر، بیروت، چ اول، بی تا.
۲۵. ساروخانی، باقر، *درآمدی بردائرة المعارف علوم اجتماعی*، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، بی جا، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. سالاری فرد، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، سمت، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. ساوجی، مریم، *حقوق زن در اسلام و خانواده*، انتشارات بیهقی، کابل، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المشور فی تفسیر بالمأثور*، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. شرفی، حسین، «شهید مطهری و حقوق زن در اسلام»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۸ ش.
۳۱. شریف القریشی، باقر، *نظام خانواده در اسلام (بررسی تطبیقی)*، ترجمه لطیف راشدی، سازمان تبلیغات سازمانی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. صالحی، ابراهیم و دیگران، «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت مردان نسبت به زنان در استان مازندران»، *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*، شماره ۲، شهریور ۱۳۸۴ ش.

۳۴. صدیقی، خواجه ذبیح الله، *آسیب شناسی اجتماعی*، نشر سعید، کابل، ۱۳۹۶ ش.
۳۵. طاهری، سید حبیب الله، «اسلام، زن و جستار تازه»، *فصلنامه آفاق*، سال چهارم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۷ ش.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، نور وحی، قم، ۱۳۸۸ ش.
۳۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، ناشر مرتضوی، تهران، چ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. علاسوند، فریبا، *زن در اسلام*، نشر هاجر، قم، چ اول، ۱۴۰۰ ش.
۴۰. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، جامعه بغداد، بغداد، چ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۴۲. غبار، میر غلام محمد، *افغانستان در مسیر تاریخ*، نشر سعادت، کابل، ۱۳۹۶ ش.
۴۳. فاضلی، خادم حسین، *حقوق زن از دیدگاه اسلام و قوانین افغانستان*، جامعه مصطفی العالمیه - نمایندگی افغانستان، کابل، چ اول، ۱۳۹۴ ش.
۴۵. فرهنگ، میر محمد صدیق، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، نشر میوند، کابل، ۱۳۸۲ ش.
۴۶. فضل الله، سید محمد حسین، «گفتگو با آیت الله سید محمد حسین فضل الله»، ترجمه محمدرضا ایروانی، *مجله بینات*، شماره ۱۸، ۱۳۷۷ ش.
۴۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. قابل، احمد، *احکام بانوان در شریعت محمدی*، شریعت عقلانی، بی جا، ۱۳۹۲ ش.
۵۰. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، چ سی و پنجم، ۱۴۳۵ ق.
۵۱. کاتب، فیض محمد، *سراج التواریخ*، نشر عرفان، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۵۲. کاشانی، علاءالدین، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۴ ق.
۵۳. کوئین، بروس، *درآمدی بر جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ دهم، ۱۳۷۱ ش.
۵۶. ناصری داودی، عبدالمجید، *مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان*، انتشارات رسالت، کابل، بی تا.
۵۷. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ هفتم، بی تا.